

دیالکتیک در

دفترهای دیالکتیکی تروتسکی

مارکسیسم بیش از هر چیز یک روش تحلیل و اما نه تحلیل
متن بلکه تحلیل روابط اجتماعی است.

لئون تروتسکی

آنچه در این نوشته، در متن بیان مضمون بخشی از میراث تروتسکی، یعنی «دفترهای دیالکتیکی» او، پی جویی خواهم کرد، پاسخ به پرسش هایی چند است؛ لئون تروتسکی تا چه میزان از مبانی فلسفی و روشی مارکسیسم به وجه اخص آگاهی داشته است؟ تا چه پایه از آن مبانی در تحلیل های اجتماعی- تاریخی خویش سود جسته است؟ و عاقبت اینکه او تا چه مایه از تفکر دیالکتیکی و اصول آن برخوردار بوده و اینکه تعبیر او از این جان مایه ی آموزه ی مارکس چگونه بوده است؟

در اینجا این نکته را باید تصریح کنم که قصد من از فلسفه همه ی آن مفاهیم و اندیشه هایی است که به مثابه ایزاری برای درک و دریافت واقعیت به کار گرفته می شوند و هم آن مقبولاتی است که بدنه ای از اندیشه ای را تشکیل م می دهد که ناظر بر آنها به واقعیت نگریسته می شود. اما برای آن که در مورد تروتسکی، مشخصاً آن مفاهیم و مقبولات را تعیین کنیم و در پی جویی برای پاسخ به پرسش های فوق، حدود و نوع فلسفه ی تروتسکی را بازیابی کنیم، در همین ابتدا

باید اعتراض نامه ای را که از خود او به جای مانده راهنما قرار دهیم. او می نویسد من: «به عنوان یک مارکسیست و هم به عنوان یک ماتریالیست دیالکتیک گرا خواهم مُرد.»^۱

چنان چه از همین اعتراف به روشنی بر می آید، تروتسکی نه تنها باید با آن جنبه ای از مارکسیسم که فلسفی است، بلکه با عمده ترین بخش آن یعنی ماتریالیست و دیالکتیک نیز آشنا بوده و آن را در تحلیل های خود به کار گرفته باشد. اما قبول یا عدم قبول این امر تا دهه ی هشتاد مورد بحث و جدال های جدی قرار داشت. طرفه آن که از زمره ی کسانی که در تروتسکی قابلیت ذهنی تفکر فلسفی را انکار می کردند دوستان جدی او نیز وجود داشتند. غالب مفسرینی که اندیشه ی تروتسکی را موضوع پژوهش قرار داده اند بر این باور اصرار ورزیده اند که آثار او از مایه های فلسفی اندکی برخوردارند. برای نمونه که نی پاز مدعی است که تروتسکی اساساً فاقد آن خصیصه ای است که لازمه ی تفکر فلسفی است. هم او توضیح می دهد که با نگاهی به آثار تروتسکی می توان دریافت که نوشته های او در باب مسائل فلسفی از آبخوری جزمی سیراب می شود.^۲ ایزاک دویچر که غنی ترین زندگی نامه ی تروتسکی را در سه جلد نوشته است از ذکر این عقیده نمی گذرد که در تروتسکی هیچ عنصر فلسفی حرفه ای نمی توان یافت. هم او تصریح می کند که او هیچ تلاش منظمی را به منظور تبیین اصول دیالکتیکی به عمل نیاورده است.^۳ داوید لائو که مارکسیسم تروتسکی را با سرشتی عملگرا، فعال و انقلابی مشخص می کند، مدعی

^۱- به نقل از LAN D. THATCHER. TROTSYS DIALECTIC L.

TRoTSKY.DVEVNIKI I PISMA NEW JERSEY ۱۹۸۸ P ۱۶۶.

^۲- KENEI PAZ. THE SOCIAL and POLITICAL: THOUGHT OF

LEON TROTSKY. OXFORD ۱۹۷۸ P ۴۸۸/۴۷۶- ۴۹۴

^۳- ISAAC DEUTSCHER: THE PRORHET UNARMED. OXFORD

۱۹۵۹ P ۱۷۲.

است که اثر فلسفی مشخصی چون «دفاع از مارکسیسم» نشان می دهد که فلسفه از قابلیت های او نیست^۴. کسانی چون کارمیچل، هلاس، مندل و والیست ریچ که آثاری در باب زندگی و اندیشه ی تروتسکی نوشته اند، هیچ یک به دیدگاه های فلسفی او اشاره ای به عمل نمی آوردند^۵ و این حالی است افرادی چون ماوارکیس، کراسو و مالدینوکس جهان بینی تروتسکی را اساساً ضد دیالکتیکی یا صرفاً جامعه شناسانه و یا در بهترین حالت ماتریالیسمی مکانیکی توصیف می کنند.^۶

دستیابی به بخشی از یادداشت های تروتسکی، جزو اسناد بایگانی شده ی او در دانشگاه هاوارد که در سال ۱۹۸۰ برای اولین بار تحت عنوان «یادداشت های تروتسکی ۳۵-۱۹۳۳: نوشته هایی در باره ی لنین، دیالکتیک و تکامل گرایی» توسط فیلیپ پومپر، حاوی متن روسی دفترها با ویراستاری یوری فلشتینسکی **YORY FELSHTINSKY** و ترجمه ی آنها به انگلیسی همراه با شرح و توضیحات توسط پومپر انتشار یافت، ارزیابی و قضاوت درباره ی میراث فلسفی

^۴ DAVID LOW „TROTSKYS MARXISM“, CRITIQUE VOL-۲۰-۲۱

P ۱۱۶ و همچنین ۱۹۳-۱۸۳ david low, critique pp

^۵ - برای نمونه ی جامعی از این آثار دیده شود:

TROTSKY`SMARXISM.J.CARMICHEAL TROSTKY. AN APPRECIATION OF HIS LIFE. LONDON ۱۹۷۵ D HALLAS

TROTSKY`SMARXISM LONDON ۱۹۷۹. i. HOWE, Trotsky.

SUSSEX ۱۹۷۸. E. MANDEL TROTSKY. A STUDY IN THE DYNAMIC OF HIS THOUGHT London ۱۹۷۹. R. S. WISTRICH.

TROTSKY London ۱۹۷۹.

K. MAVRAKIS ON TROTSKYISM London ۱۹۷۶. N. ^۶ - دیده می شود

KRASSO „TROTSKY`SMARXISM“ IN NEW LEFT REVIEW No ۴۴

۱۹۶۷ PP ۶۴- ۸۸.J. MOLYNEUX. LEON TROTSKY`S THERY OF REVOLUTION. SUSSEX ۱۹۸۱.

تروتسکی عموماً و تعبیر او از دیالکتیک را خصوصاً به وجه عمیقی دگرگون کرد. این دفترها بخشی از مجموعه ی وسیعی از اسنادی است که جزو مجموعه ی دستنویس های کتابخانه ی هاگتون در سال ۱۹۴۰ به دانشگاه ها وارد و اگذار شد. اسناد تروتسکی در این مجموعه در پوشه هایی سفید و تحت شماره رمزهای BMSRUSS13T3625 و T3826 طبقه بندی و بایگانی شده است.

دفتر اول از این اسناد یعنی اوراق پوشه ی T3625 که دارای طول و عرض ۲۲X۱۷ سانتیمتر و پوشش مقوایی آبی روشن، دفترچه ی بطور مفتولی ته دوزی شده ای حاوی چهل و شش برگ کاغذ خط دار است. این دفتر حاوی موادی در باره ی هگل است که عمدتاً متضمن نقل قول هایی از بخش اول «علم منطق» هگل، همراه با اظهار نظرهای تروتسکی است. دفتر دوم با شماره ی رمز T3626 و طول و عرض ۲۱/۵ X ۱۷ سانتیمتر حاوی چهل و هفت برگ است که بر پوشش آن حرف بزرگ L با طول سه سانتیمتر و با خط قرمز نوشته شده که کاشف از این نکته است که محتویات آن مربوط به لنین است. هشتاد و یک صفحه از این دفتر مورد استفاده ی تحریری قرار گرفته که بر پاره ای از آنها تنها دو یا سه سطر مطلب نوشته شده است. پنج برگ آخر کاملاً سفید و نانوخته اند. مطالب این دفتر نیز چون دفتر اول با مداد نوشته شده است. تروتسکی برای جملات تأییدی یا نکات مهم در این دفتر از مداد قرمز یا آبی استفاده کرده است. بریده هایی از چند روزنامه در پاره ی انریکو فرمی و سالگرد انتشار «گفتار در روش» دکارت در صفحاتی از این دفتر الصاق شده است.

جز دو دفتری که به آن اشاره کردم، دفتر سومی نیز جزو اسناد وجود دارد که یادداشت هایی در باره ی دیالکتیک و داروینیسیم محتوای آن است. این یادداشت ها در پوشه ای با حروف رمز T3749 بایگانی شده است. لازم به یادآوری است که دو پوشه ی T3746 و T3749 متضمن اسناد متنوعی هستند. استخراجاتی از مقالات آن. میخائیلوسکی، ون. کاریف از مکتب جامعه شناسی ذهنی روسی و مکاتبات و

مقالاتی از متفکرین اولیه ی مارکسیست نظیر انگلس، پلخانف و آکسلرود و بالاخره نوشته هایی از دانشمندان و مورخان علم روسیه نظیر تیمریازف و فه تر در باره ی داروین و نگرش تکاملی از جمله ی مفاد این دفتر است. جز این ها مدارک فراوانی که تروتسکی در باره ی لنین به عنوان دیالکتیسین فراهم آورده بوده است و مقالاتی از بوخارین، نوسکی و لوپول جزو محتویات این دفتر است.

ناظر بر مفاد این یادداشت ها و اظهارات به تصریح و به تلویح تروتسکی در مجموعه ی آثارش، من خواهم کوشید تا عناصر اصلی فلسفی و رویکرد دیالکتیکی او در ساختی سازمند ارائه کنم.

II

تمامی میراث معنوی تروتسکی به نحو صریحی مؤید اعتقاد او به حقانیت و ارجحیت مارکسیسم نسبت به تمامی دیگر آموزه های فلسفی است. او چنین ارجحیتی را ناظر بر دو خصیصه ی عمده ای می دانست که تفکر مارکس از آن برخوردار بود. نخستین خصیصه به باور تروتسکی عینی بودن آن جهان بینی بود، به این معنی که بنا به عقیده ی تروتسکی مارکسیسم چنان وسیله ای برای شناخت جامعه است که نتایج حاصل از کاربرد آن جمع جامع بازتاب حقایق عینی است. به عبارت دیگر مارکسیسم به این معنا، انسانی را که اصول و احکام آن را به کار می گیرد قادر می سازد تا جهان را بدانگونه که «واقعاً هست» درک کند. اما دومین خصیصه که برآمده ی منطقی از خصیصه اول است این است که «عینی» بودن مارکسیسم هر مارکسیست آگاهی را به نیروی پیش بینی و بصیرت تاریخی مجهز می سازد.^۷

تروتسکی به دفعات به برخورداری خودش از این خصیصه اشاره می کند. «اخلاق ما و اخلاق آنها» از نمونه های درخشانی است که تروتسکی ضمن آن به مواردی از بصیرت دیالکتیکی خود ناظر برآموزه ی فلسفی مارکسیسم تأکید به عمل می آورد.

^۷ Leon TROTSKY D.I. MENDELEEV and MARXISM -

مجموعه آثار ج ۲۱ و همچنین برنامه ی انتقالی ص ۱۰۷ و ادبیات و انقلاب ۱۹۶۳.

«اصول مارکسیسم ما را قادر ساخت که به موقع از بورکراسی ترمیدوری بریده و به خدمت به سوسیالیسم بین المللی ادامه دهیم. نگره ی مارکسیستی ... به ما امکان داد تا اجتناب ناپذیر بودن وقوع ترمیدور شوروی و تمام پیچ و خم جنایات آن را تحت شرایط معین تاریخی پیش بینی کنیم. همان نگره ی خیلی پیش فروریختن حتمی دمکراسی بورژوایی و اخلاقیات آن را خبر داده بود.»^۸

بیان تروتسکی در توضیح از برخورداری اش از منطق و روش شناسی و مالاً دیالکتیک مارکسیستی در همان اثر و به هنگام تبیین دیالکتیک مبارزه ی طبقاتی و تاریخ، صریح و بی پرده است. او ضمن اشاره به پاره ای از تکان های عمده ی سیاسی و نقش آنها در تعمیق درک علمی وقایع تصریح می کند:

«در میان این وقایع عظیم، تروتسکیست ها آهنگ تاریخ را که همانا دیالکتیک مبارزه ی طبقاتی است آموختند... آموختند... که چگونه نقشه ها و برنامه های ذهنی خود را تابع این آهنگ عینی کنند. آموختند که چگونه وقتی قوانین تاریخ را بسته به سلیقه ی شخصی خود و تابع ظوابط اخلاقی شان نیافتند، به دام نومیدی گرفتار نشوند. آموختند که سلیقه های شخصی خود را تابع قوانین تاریخ کنند.»^۹

تروتسکی بر مبنای همین آموخته ها در باب آموزه های که در هنگامه ی نوسانات و موج های ناگهانی وقایع اجتماعی تاریخی به کار می آید نوشت:

«برای شناخت دلایل برهم خوردن فاجعه آسای جریان "عادی" امور، کیفیت فکری و الاتری لازم است که بیان فلسفی آنها تا به حال تنها با ماتریالیسم دیالکتیک امکان پذیر بوده است.»^{۱۰}

تروتسکی مارکسیسم را آموزه های فراهم آمده از سه بخش روش دیالکتیکی، ماتریالیسم تاریخی و نظام بندی قوانین اقتصاد سرمایه داری می دانست.

^۸ - لنون تروتسکی. اخلاق آنها و اخلاق ما. انتشارات طلیعه بروسلز، بلژیک. ص ۲۳.

^۹ - همان ص ۵۷.

^{۱۰} - همان ص ۲۲.

نوشته های تروتسکی در باره ی قوانین اقتصاد سرمایه داری از نظر مارکس، توصیف تنوری ارزش اضافی، بحران تولید سرمایه داری و جز این ها و هم چنین اظهارات مارکس در باره ی اعتبار پایدار آن توصیفات را متضمن بود.

چنین متونی به عنوان مرجع اعتقاد تروتسکی به مارکسیسم و هم چنین اعتقاد قاطع اش به انقراض سرمایه داری، از اهمیت فوق العاده ای برخوردارند، مع الوصف در جریان کوشش برای تحلیل رویکرد اساسی تروتسکی به «واقعیت» من خواهم کوشید تا هم خود را به نوشته های او در باره ی دیالکتیک متمرکز کنم. چنین کاری را به دلایلی چند انجام می دهم، نخست آن که در این باره اینک مدارک فراوانی از او در اختیار ما قرار دارد و دوم آن که این مواد به ویژه «دفترهای دیالکتیک» او رأی بسیاری از کسانی را که به فقدان عنصر فلسفی در اندیشه ی تروتسکی قائل بودند مخدوش می سازد. در جریان این بررسی به روشنی خواهیم دید که دیالکتیک برای تروتسکی نه افسانه و نه عرفان تلقی می شد. او دیالکتیک را «علم صوراندیشه»^{۱۱} که قلمرواش نه تنها «به مسائل روزمره ی زندگی»^{۱۲} بلکه به «درک روندهای پیچیده»^{۱۳} در تاریخ و جامعه انسانی گسترش داشت می دانست.

طبیعی بود که دیالکتیک با سرشتی این چنین منطق فلسفه ای تلقی می شد که به باور تروتسکی:

۱۱- L. TROTSKY CHALLENGE OF the Left OPPOSITION ۱۹۲۸- ۲۹.

۳۹۸- ۳۹۰ P ۱۹۸۱

۱۲- L. TROTSKY „NINETY YEAR OF THE COMMUNIST MANIFESTO“ IN I. DEUTSCHER. THE AGE OF PERMANENT REVOLUTION

۱۳- L. TROTSKY. IN DEFFENCE OF MARXISM P ۶۵-

«کاملاً بر اساس مارکسیسم به عنوان تنها نظریه ی انقلابی که انسان را قادر به درک حقیقت می کند و سبب می شود که دلایل شکست کشف گردد و راه پیروزی آینده آگاهانه هموار شود».^{۱۴}

استوار است. چنین فلسفه ای به اقتضای منطق سراسر نقدی اش بدانگونه که تروتسکی تصریح می کند واقعیت را از روبرو می بیند، هر چیزی را به نام واقعی آن می خواند، به توده ها حقیقت را می گوید، از موانع نمی هراسد، در چیزهای کوچک مثل چیزهای بزرگ صداقت نشان می دهد و برنامه ی خود را بر پایه ی منطق مبارزه ی طبقاتی پی می ریزد.^{۱۵} او خود به نحو درخشانی در مبارزه ی سیاسی اش مظهر چنین ویژگی هایی بود و این امر زمانی که او مبارزه سیاسی را با منطق مارکسیسم پیوند می داد متجلی بود. تروتسکی ضمن نامه ای به برنامه BURNHAM خاطر نشان می سازد:

«تجربه ی نهضت کارگری نشان داده است که جدا ساختن سیاست از جامعه شناسی مارکسیستی و روش دیالکتیکی تا چه حد غیر علمی و نادرست است».^{۱۶} هم او در اشاره ای به انقلاب اکتبر تصریح می کند:

«تروریست های نارودنیک با بمب هایی که در دست داشتند می کوشیدند تا استدلال کنند [و اما] ایسکرای لنین در پی آن بود تا یک مکتب ماتریالیسم دیالکتیکی را بنیاد گذارد... و بدین ترتیب بزرگترین انقلاب در همه ی تاریخ نه توسط حزبی که بمب هایش عمل می کرد بلکه توسط حزبی که با ماتریالیسم دیالکتیکی عمل می کرد به سرانجام رسید».^{۱۷}

^{۱۴} - برنامه ی انقلابی برای انقلاب سوسیالیستی، لئون تروتسکی، ترجمه ی برهان رضایی،

چاپ انتشارات فانونس ص ۶۹-۶۷

^{۱۵} - همان ص ۱۰۷-۶۷

^{۱۶} - مرجع شماره ی ۱۳ ص ۷۸، L. TROTSKY

^{۱۷} - همان ص ۷۹

تروتسکی در ابزار دلایل تعلق ریشه دارش به مارکسیسم و ماتریالیسم و دیالکتیک توضیح می دهد:

«ما به این سبب خود را ماتریالیست دیالکتیک می خوانیم که ریشه های آن نه در آسمان و نه در اعماق آزادی اراده های ما، بلکه در واقعیت عینی، در طبیعت نهفته است. آگاهی از ناآگاهی می بالد، روان شناسی از فیزیولوژی، جهان ارگانیک از غیرارگانیک، منظومه ی شمسی نیولا (توده ی ابرهای سحابی). در تمامی فراز و نشیب این تحول، تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل می شوند. اندیشه ی ما از جمله تفکر دیالکتیکی تنها یک شکل از ماده ی متغییر است. در چنین سیستمی نه جایی برای خدا و نه اهریمن و نه جاودانگی روح و نه میزان های ابدی قانون و اخلاقیات وجود دارد. دیالکتیک اندیشه در نهایت واجد خصلتی ماتریالیستی است»^{۱۸}

تروتسکی منطق صوری و دیالکتیک را تنها دو سیستم منطقی می دانست که شایان اهمیت اند. برای او، منطق صوری، علمی تلقی می شد که جهان را مرکب از یک سلسله اشیاء جامد و غیرمتحرک می دید، علمی که الف مساوی با الف اصل راهنمای آن است و حال آن که دیالکتیک عکس این رویکرد، عبارت است از بررسی امور و اشیایی که در حرکت و تغییر مستمر و مداوم اند. بنابه نظر تروتسکی، دیالکتیک متضمن دو اصل اساسی است. نخست اینکه هر مفهوم، تصور و اندیشه ای در باب جهان به مفاهیم دیگر وابسته است. در این باب بخصوص مفاهیم با چیزی به هم وابسته اند که تروتسکی آن را نفی دیالکتیکی می خواند.

«هر مفهومی مستقل و کامل به نظر می رسد (منطق صوری با مفاهیم بدین ترتیب برخورد می کند) در واقعیت هر بخیه ای دو انتها دارد و اگر یکی از آن دو را بکشید تمام بخیه کشیده می شود. و این نفی دیالکتیکی مفهوم است.»^{۱۹}

^{۱۸} - همان ص ۵۱

^{۱۹} - Leon TROTSKY. DIALECTICAL NOTE BOOKS ۱۹۳۳-۳۵. PP۷۵-۷۶

تروتسکی به دفعات در ارزیابی هایی که از مسائل مختلف به عمل آورده است، هرگونه مطلق سازی غیردیالکتیکی را به تازیانه ی نقد گرفته است و برای مثال در «اخلاق ما و آنها» علیه هرگونه اخلاقیات مطلق قلم زده است.

«اصل هدف وسیله را توجیه می کند، طبیعتاً این سؤال را هم پیش می کشد که خود هدف را چه چیز توجیه می کند؟ در زندگی عملی مثل جنبش تاریخی، هدف و وسیله دائماً جا عوض می کنند. ماشینی که در حال ساخته شدن است "هدف" تولید است، تا وقتی وارد کارخانه شد بتواند خود "وسیله" شود. در برخی از ادوار، دموکراسی "هدف" مبارزه طبقاتی است، تا بعدها بتواند تبدیل به "وسیله" این مبارزه شود.. اخلاق محصول تکامل اجتماعی است و از هیچ لحاظ تغییر ناپذیر نیست [باید پذیرفت] که اخلاق در خدمت منافع اجتماعی است و این منافع متضادند. «باید پذیرفت» که اخلاق بیش از هر شکل دیگر از ایدئولوژی دارای ماهیت طبقاتی است.»^{۲۰}

در جریان چنین جدال طبقاتی، طبیعی است که برای اندیشه و فلسفه ی مارکسیستی تروتسکی تنها آن وسائل اخلاقی مجازند که:

«پروولتاریای انقلابی را متحد کند، قلب او را خصم آشتی ناپذیر نسبت به ستم مملو کند... او را نسبت به انجام مأموریت تاریخی اش آگاه می کند... ماتریالیسم دیالکتیک هیچگونه دوگانگی بین هدف و وسیله نمی شناسد. هدف طبیعتاً از جنبش تاریخی ناشی می شود و وسائل ذاتاً تابع هدف می گردند.»^{۲۱}

با همه ی این تأکیدات به باور تروتسکی پیوند یک جانبه و دل بخواه مفاهیم رفتار یک ماتریالیست دیالکتیک نیست. مارکسیسم تروتسکی جهان بینی ای ماده گراست و چنین سنجیه ی استلزام های خاصی در نگرشش به مفاهیم برای آن ایجاد می کند. بر مبنای چنین استلزام هایی است که مفاهیم در چهارچوب آن در قالب احکام ماده

^{۲۰}- تروتسکی، اخلاق آنها و اخلاق ما ص ۱۶-۱۱

^{۲۱}- همان ص ۵۴-۵۳

تبيين پذير می گردند و اين حکم که مغز انسانی محصول تکامل ماده است از آن ناشی می گردد.^{۲۲}

«آگاهی انسان ها یک روند آزاد و مستقل روان شناسانه نیست، بلکه کارکرد شالوده ی اقتصادی مادی است که با آن مشروط می شود و در عين حال به خدمت آن در می آید.»^{۲۳}

تروتسکی در توضیح تفصیلی اش از دیالکتیک به قوانین متعددی اشاره می کند که هگل در تبیین ساخت «علم منطق» از آنها نام می برد. قوانینی که به باور تروتسکی به ما کمک می کند تا ماهیت طبیعت در حال تغییر را درک کنیم.

«تغییر کمیت و تحول از طریق اضا، مناقشه ی ماده و صورت و بالاخره تغییر مکان به حتمیت و جز این ها»^{۲۴} از جمله ی قوانینی است که تروتسکی به تفصیل به آن می پردازد.

چنان که به آشکارا می بینیم، برای تروتسکی از میان قوانین دیالکتیک که مهم ترین آنها قوانین تغییر کمیت به کیفیت تلقی می شد که او خود آن را «قانون اساسی دیالکتیک»^{۲۵} می خواند. برای مثال او چنین می اندیشید که مناقشه ی مضمون و صورت و تغییر امکان به ضرورت بیان دیگری از تغییر کمیت به کیفیت بشمار می آیند.^{۲۶} تروتسکی ضمن بررسی قانون تغییر کمیت به کیفیت خاطر نشان می ساخت که هرکس دست کم یک دیالکتیسین ناآگاه است. او این نکته را با قید

^{۲۲}- در این باره دیده شود. L. TROTSKY. RADIO. SCIENCE and

TECHNICH.

^{۲۳}- تروتسکی مجموعه آثار، ج ۲۱ ص ۲۵۸-۲۵۹

^{۲۴}- تروتسکی مجموعه آثار شماره ۱۶ ص ۶۶

^{۲۵}- تروتسکی، دفترهای دیالکتیکی ۱۹۳۳-۳۵ ص ۸۸

^{۲۶}- همان ص ۹۰-۹۱

مثالی که ضمن آن زن دهقان بی سوادى در تهیه اش از قانون تغییر کمیت به کیفیت تبعیت می کند، بیان می کرد.

جز آن چه گفتم تروتسکی به «تثلیت» دیالکتیکی به مثابه عنصری در تغییر کمیت به کیفیت می نگریست. بنابر توضیحی که او از این مطلب به عمل می آورد، تثلیت، مکانیسم تغییر شکل کمیت به کیفیت تلقی می شد. چنین مکانیسمی به باور تروتسکی متضمن این فکر بود که هر تغییری از طریق الگوی «برنهاد»، «برابر نهاد» و «هم نهاد» روی می دهد. تروتسکی این مکانیسم را ضمن کاربرد آن در تبیین تحولات اندیشه ی انسانی نشان داد. او بر این نکته تأکید می کرد که انسان ها مفاهیم خود را در باره ی جهان بر اساس تجربه می سازند. این مفاهیم «برنهاد» اصلی ای را تشکیل می دهند، مع الوصف که در این جا خاتمه نمی پذیرد بلکه انسان ها به نحو پیوسته به تدارک تجربه ادامه می دهند تا زمانی که انبوه ی چنین تجارتي به آن حد از کمیت برسد که «برنهاد» در مقامی قرار گیرد که خود را فرا روی خود ببیند. در این هنگام «برنهاد» با «برابر نهاد» خود نفی می شود. بنا به باور تروتسکی «برابر نهاد» زمانی بوجود می آید که کمیت تجربه ی انبوه شده وجود آن را ضروری سازد. زمانی که «برابر نهاد» واقعیت می یابد مبارزه بین «برنهاد» و «برابر نهاد» در نهایت از طریق ایجاد مفهوم جدیدی، یعنی «هم نهاد» سازش می یابند. در این جریان «هم نهاد» متضمن عناصر مثبت هر دو «برنهاد» و «برابر نهاد» است. تروتسکی با تصریح این مکانیسم بر این مهم اصرار می ورزید که بدین ترتیب دیالکتیک از بیرون بر چیزی تحمیل نمی شود بلکه حرکتی است که در درون اندیشه و طبیعت و جامعه جریان دارد.

به اقتضای چنین پویایی باطنی است که تروتسکی دیالکتیک را به مثابه سلاح فلسفی سیاست انقلابی تلقی می کند، زیرا که به باور او تنها با استفاده از این سلاح است که می توان ماهیت و چگونگی حوادث و رویدادها را شناخت. لازم به یادآوری

است که مایه های اصلی چنین قولی، به نحو روشنی در موخره مارکس بر چاپ دوم آلمانی «سرمایه»، عنوان شده است. جایی که مارکس به صراحت می نویسد:

«جوهر دیالکتیک انتقادی و انقلابی است.»

آن چه در تروتسکی به این نحو تلقی افزوده شده است، این است که به باور او دیالکتیک هم به نحوی انقلابی و هم به طریقی تکاملی عمل می کند. «دفترهای دیالکتیکی» از توضیح در این باره مشحون است^{۲۷}. در تبیین این معنی است که تروتسکی تصریح می کند که دیالکتیک همه ی پدیده ها، نهادها و میزان ها را در ظهور و تحول و سقوط آنها به بررسی می گیرد^{۲۸}. شوق خاموشی ناپذیر تروتسکی به فلسفه را به نحو آشکاری در اقبال او از «مقالاتی در باره ی مفهوم ماتریالیستی تاریخ» اثر آنتونیو لابیولا یافت. نفوذ این اثر بر «دفترهای دیالکتیکی» عمیق و گسترده است. تروتسکی خود در «زندگی من» به این تأثیر اشاره می کند.

بیان تروتسکی از دیالکتیک، بدانگونه که در «دفترها» آمده است، بهترین نمونه به منظور چهارچوب بندی کلیاتی است که می توان از آموزه ی دیالکتیکی او ارانه کرد.

«دیالکتیک منطق تحول است. این منطق جهان را بدون استتنا و بطور کامل ارزیابی می کند. نه به عنوان نتیجه ی آفرینش، آغازی ناگهانی و تحقق برنامه ای [لهی] بلکه به مثابه نتیجه ی حرکت و تغییر شکل هر آن چیزی که در راستای تحولی قانونمند «می شود».

به این اعتبار نگاه دیالکتیکی به طبیعت و انسانیت، یعنی معنای اساسی و بسیار کلی آن با آن چه که نگاه تکاملی به طبیعت، یعنی علوم طبیعی و انسانی معاصر پیوسته است... بدین طریق دیالکتیک ماتریالیستی (یا ماتریالیسم دیالکتیکی) ترکیبی دل بخواه از دو اصطلاح مستقل نیست. بلکه وحدتی متمایز و مشخص است،

^{۲۷}- تروتسکی. دفترها ص ۱۰۱

^{۲۸}- تروتسکی. اخلاق آنها و اخلاق ما. ص ۲۴

صورت بندی خلاصه شده ای برای یک جهان بینی کامل و تجزیه ناپذیر است که به نحو جامعی بر تمامی تحول تفکر علمی در همه شعب آن استوار است، تنها منطقی که می تواند به حمایت علمی از عمل اجتماعی انسان در آید.»^{۲۹}

حمید حمید

سالت لیک سیتی، یوتا

۱۵ اکتبر ۱۹۹۸

این مقاله نخستین بار در دیدگاه سوسیالیزم انقلابی شماره... درج شد

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

^{۲۹} - تروتسکی. دفترها ص ۹۶